

روابط ایران و آلمان

۱۸۵۰ تا ۱۹۱۸م / ۱۲۷۴ تا ۱۳۳۶هـ.ق

نورالدین نعمتی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

علی اکبر کجباف

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مرتضی دهقان نژاد

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۶ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۰/۱۷)

چکیده:

اروپاییان در قرن نوزدهم بازیگران اصلی صحنه جهانی بودند. فرانسه در دوره ناپلئون قصد داشت بر سایر رقیبان پیشی گیرد، اما اتحاد سایر قدرت های اروپا، سبب شکست او، تغییر نقشه سیاسی اروپا و تاسیس کشور آلمان شد. استراتژیست های آلمانی با وارد شدن در معادلات بین المللی، برتری سایر بازیگران را به چالش کشیدند. با تدوین راهبرد نگاه به شرق، سایر قدرت های اروپایی، برای مقابله با آن ها اختلافات را کنار گذاشتند، و بر علیه آن کشور متحد شدند حاکمان ایران که از نفوذ روس و انگلیس به ستوه آمده بودند معتقد بودند با واگذاری امتیازات تجاری و اقتصادی آلمان ها را در امور ایران درگیر کنند و استقلال و تمامیت ارضی کشور حفظ گردد. بهره گیری از چنین وضعیتی می توانست شرایط بهتری را برای کشور ایجاد کند.

واژگان کلیدی:

ایران، آلمان، تعامل قدرت ها، استعمار

* مسئول مقاله

مقدمه

کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم با پیشرفت‌های علمی، فنی، صنعتی و نظامی نفوذ خود بر سایر مناطق را گسترش دادند. و در آن روزگار کشور ایران به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک در دایره مقاصد کشورهای قدرتمند اروپایی (فرانسه، انگلیس و روسیه) قرار گرفت. روس‌ها با راهبرد توسعه طلبی ارضی، کشور ایران را مورد تهاجم قرارداد و دولتمردان ایرانی نیز برای حفظ تمامیت ارضی کشور، بدون آگاهی و شناخت کافی، وارد معادلات بین‌المللی شدند. آنها معتقد بودند:

با اتکا به نیروی سومی می‌توانند، تمامیت ارضی کشور را حفظ کنند. و در راستای این سیاست، ناپلئون توجه شاه ایران (فتحعلی شاه قاجار) را به خود جلب کرده بود، اما عقد اتحاد بین فرانسه و روسیه (تیلسیت) تمام امیدهای هیات حاکمه ایران را به یاس تبدیل کرد. انگلیس برای مقابله با فرانسوی‌ها و روس‌ها، وارد مذاکره با حاکمان ایران شد و به سبب ناآشنا بودن دولتمردان ایرانی با تحولات جهانی، به تمامی اهداف خود درخصوص ایران در جهت حفظ هندوستان به عنوان مستعمره خویش دست یافت. ایران در نتیجه تهاجم روس‌ها و دیپلماسی انگلیسی بخش‌هایی وسیع از خاک خود را از دست داد و به روسیه الحاق شد. و این خود سرآغاز مداخلات بیشتر در امور داخلی ایران شد. حاکمان ایران با تداوم استراتژی نیروی سوم تلاش کردند با واگذاری امتیازات اقتصادی و تجاری به آلمان‌ها، از نفوذ روس و انگلیس بکاهند. آلمانی‌ها در دوره صدراعظمی بیسمارک با واقع‌بینی سیاسی، تمام اهداف خود را در قاره اروپا برای منزوی کردن فرانسویان به کار برده بودند و چندان تمایلی برای درگیر شدن با مسائل سایر کشورها از جمله ایران نداشتند؛ ولی با عزل بیسمارک سیاست جهانی آلمان تغییر کرد آنها برای بدست آوردن جایگاه شایسته جهانی، وارد عرصه رقابت بین‌المللی شدند. در ایران با پیروزی جنبش مشروطه (۱۹۰۶ م) ساختار قدرت دگرگون شد و احزاب، گروه‌های سیاسی و انجمن‌ها به گسترش روابط با کشور آلمان متمایل شدند. ولی هنوز آلمان‌ها تمایلی به درگیر شدن با مسائل ایران را نداشتند. در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده می‌شود که روابط ایران و آلمان (۱۸۵۰ تا ۱۹۱۸ م) تحت تأثیر چه عوامل داخلی و خارجی بوده است؟ و گسترش روابط با آلمان تا چه حدودی بر اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران تأثیر داشته است؟

پیشینه روابط

امپراتوری آلمان خیلی دیرتر از قدرت‌های اروپایی: روسیه، انگلیس و فرانسه در صحنه سیاسی و اقتصادی ایران ظاهر شد. در ایران پس از تشکیل سلسله صفویه روابط با کشورهای

اروپائی گسترش یافت و شاه عباس اول تلاش کرد با اعزام نماینده‌ای روابط با آلمان را برقرار کند؛ ولی به سبب تحولات داخلی ایران از این اقدام نتیجه مطلوب حاصل نشد (دوقی، ۱۳۳۸: ۱۲-۱۰).

آلمان‌ها با پیشرفت‌های علمی، فنی و صنعتی و تحت فشار صاحبان صنایع تلاش کردند روابط تجاری خود را گسترش دهند. آنها برای برقراری روابط تجاری، آگاهی لازم از اوضاع مشرق زمین نداشتند و بیشتر با تجار عثمانی آشنا بودند. تجار عثمانی کالاهای کشورهای اتریش، پروس و هلند را بدون ذکر نام کشور تولید کننده، با نشان تجاری خود به ایران صادر می‌کردند و کمتر کسی از محل تولید این کالاها اطلاع داشت (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۲۰-۱۸). آلمانی‌ها بیشتر درگیر مسائل اروپایی بودند و قصد درگیر شدن با سایر قدرت‌های اروپایی را نداشتند؛ و از طریق روسیه و عثمانی کالاهای خود را به ایران صادر می‌کردند (وحید مازندرانی، ۱۳۵۰: ۱۸۶-۱۸۲). در کشورهای اروپایی در اوایل قرن نوزدهم برای کاهش هزینه و تهدید فعالیت‌های بازرگانی، مراکز تجاری خود را از قسطنطنیه به طرا بوزان منتقل کردند (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۵) و این امر بیانگر آن بود که ایران بازاری مناسب برای کالاهای تجاری آنها است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۰-۱۳۵). پس از شکست ناپلئون، نقشه سیاسی اروپا تغییر کرد و با پیوستن ایالات جنوبی به شمالی، وحدت کامل آلمان تحقق یافت و دولتمردان آن کشور با واقع بینی سیاسی تلاش کردند از طریق اتحاد با سایر کشورها، فرانسه را منزوی کنند. صدراعظم بیسمارک از طریق اتحاد با اتریش، روسیه و ایتالیا به اهداف خود یعنی منزوی کردن فرانسه رسید (پیرا، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۶۵). در دوره سلطنت ناصرالدین شاه نفوذ روس و انگلیس در ایران گسترش یافت و هیئت حاکمه ایران برای کاهش نفوذ روس و انگلیس استراتژی نیروی سوم را تداوم بخشیدند، و نماینده ایران: فرخ خان امین الملک در فرانسه با فلد ویلانبورگ (Rarl.Franzvon Hatzfel Wilden bury) نماینده پروس و اتحادیه گمرک آلمان، یک پیمان دریانوردی و بازرگانی منعقد کردند. پس از آن در سال ۱۸۶۰م یک هیئت پروس به سرپرستی ژولیوس مینو تولی (Freiherr Julius Minatoli) به ایران آمدند که در نتیجه معاهده‌ای منعقد شد که در بند ۱۸ آن تصریح شده بود: در صورتی که کشور ایران با کشوری دیگر وارد جنگ شود، با تقاضای آن کشور، دولت آلمان حاضر است مساعی خود را برای حل اختلاف بکار گیرد (مارتین، ۱۳۳۸: ۳۴-۳۰). ولی علی‌رغم گنجاندن چنین بندی در آن پیمان حکومت ایران نتوانست به هدف خود یعنی درگیر کردن آلمان‌ها در امور ایران برسد؛ زیرا بیسمارک صدراعظم آلمان با درک شرایط بین‌المللی و واقع بینی سیاسی، نمی‌خواست خود را درگیر مسائل خارج از قاره اروپا کند که هیچ پیامد مثبتی برای کشورش نداشت (ظهیرنژاد، ۱۳۷۶: ۳۰-۱۵). ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۳ م/ وقتی عازم سفر اروپا شد در روسیه با واکنش شدید آن دولت نسبت به واگذاری امتیاز رویتر به انگلیس

روبرو شد. از نظر روس‌ها این امتیاز، موازنه قوا را به سود انگلیسی‌ها تغییر داده بود و خواستار لغو این امتیاز شدند. شاه و درباریان معتقد بودند واگذاری این امتیاز می‌تواند از نفوذ و تجاوز روس‌ها به آسیای میانه جلوگیری کند. شاه ایران در دیدار از آلمان، خواست با کمک آن کشور، ارتشی به سبک اروپا تشکیل دهد، ولی صدراعظم مقتدر آلمان به این درخواست توجهی نکرد؛ زیرا حفظ اتحاد با روسیه که آلمان به آن نیاز داشت از اولویت برخوردار بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۰).

ناصرالدین شاه برای تحقق ایده نیروی سوم، گام دیپلماتیک بعدی را برداشت. او در سال ۱۸۸۳ م، علینقی خان مخبرالدوله وزیر علوم و معارف را برای جلب دوستی و مشارکت آلمان‌ها در ساخت راه آهن و تأسیس سفارتخانه روانه آلمان کرد. انگلیسی‌ها در این دوره که امتیاز رویتار لغو شده بود و موقعیت برتر روس‌ها در ایران محرز بود، راه‌های زیادی برای حفظ نفوذ خود در ایران و دفاع از هند نداشتند (ظهیرنژاد، ۱۳۷۶: ۳۰-۲۷). روس‌ها حاضر به همکاری با انگلیس نبودند و انگلیسی‌ها تلاش کردند با همکاری اتریش و آلمان با نفوذ روس‌ها مقابله کنند. ولی چنانکه گذشت صدراعظم آلمان، براساس پیمان با روسیه و نظر کارشناسان مسائل ایران، معتقد بود درگیر شدن در مسائل ایران نه تنها نفعی در بر نخواهد داشت، بلکه می‌تواند به روابط روسیه و آلمان آسیب برساند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۱: ۳۰-۲۱). اما صاحبان صنایع در آلمان نظری دیگر داشتند. آنها مدعی بودند برای حفظ منافع ملی، باید بازارهای جدید در شرق به روی صنایع آن کشور گشوده شود (مارتین، ۱۹۴۲-۳۸). مخبرالدوله در مذاکرات خود با مقامات آلمانی موفق شد نظر مقامات را به برقراری روابط سیاسی جلب کند. و سرانجام در سال ۱۳۰۳ ق/ ۱۸۸۵ م/ دو کشور تصمیم به تأسیس سفارتخانه در پایتخت‌های یکدیگر گرفتند. و میرزا رضاخان گرانمایه (مؤید السلطنه) از طرف ناصرالدین شاه به عنوان نخستین سفیر ایران عازم برلین شد و گراف فن برانشوایک (Graf von Brounshwaiy) به عنوان سفیر مختار آلمان به ایران آمد (پیرا، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۶۵).

راهبرد نوین

کشور ایران در آغاز قرن بیستم براساس ساز و کارهای حاکم بر قواعد بازی نظام جهانی از یک کشور شبه پیرامونی دوره صفویه، به یک کشور پیرامونی در دوره قاجار تبدیل شده بود. ایران دارای ساختار اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری بود، اما زیر بنای تولیدی سنتی و تجاری داشت. زوال اقتصاد تولیدی ایران از یک سو، و عقب ماندن ایران از جذب در نظام تجاری سرمایه‌داری باعث شد تا کشور از موقعیت شبه پیرامونی دوره صفویه، به سوی پیرامونی شدن در نظام جهانی گام بردارد. علاوه بر این‌ها، رخنه اقتصادی و سپس کارکشتگی بازیگران بزرگ

نظام جهانی به ویژه انگلیس و روسیه، و وابستگی حکومت قاجار به وام‌های خارجی هرگونه استقلال را از حاکمان کشور گرفته بود (عیسوی، ۱۳۷۸: ۸۶-۷۰). ایران و خاورمیانه در آن دوره در نظام جهانی و شکل دادن به قواعد بازی نقشی محوری داشت. انگلستان به عنوان بازیگر اصلی و محوری نظام جهانی در تلاش بود از افزایش نفوذ سایر بازیگران چون روسیه، جلوگیری کند. و روس‌ها نیز حفظ موقعیت برتر خود را در نظام جهانی - که متضمن افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی بود - از طریق گسترش حضور در مناطق حاشیه‌ای مرزهای جنوب ممکن دانستند. فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی بازیگران نظام جهانی بر ایران، سقوط اقتصادی و نظامی ایران در فرایند رخنه اقتصادی و بازیگران محوری در کشور، نارضایتی گسترده‌ای را در میان نخبگان اقتصادی، سیاسی و فکری برانگیخته بود. دولت ایران برای بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی درصدد بود با حمایت خارجی به بازسازی اقتصاد کشور بپردازد. در همین دوره، صاحبان صنایع در آلمان، دولتمردان آن را تحت فشار قرار دادند. و به موازات این تغییرات، تجارت و بانکداری رشد قابل ملاحظه‌ای یافت، و تحت فشار صاحبان صنایع و سرمایه‌داران آلمان، وزارت امور خارجه آن کشور سعی در هدایت سرمایه‌ها به خارج از کشور داشت. این دوره نوین به سیاست خارجی آلمان افق جهانی بخشید، و پای این کشور را به عرصه رقابت‌های جهانی بازگرد (بیرا، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۶۵). آلمان‌ها در این دوره از یک بازیگر شبه پیرامونی، خود را به محور نظام جهانی رسانده بودند، و منافع هر دو بازیگر رقیب را به چالش می‌طلبیدند. آلمان‌ها که دیرتر از سایر جوامع اروپایی در چرخه اقتصاد سرمایه داری و صنعتی شدن قرار گرفته بودند، در اواخر قرن نوزدهم با اتحاد سرزمین خود، به صورت یک قدرت منسجم در صحنه اروپا ظاهر شدند. آنان برای حفظ موقعیت محوری خود در نظام جهانی، به گسترش حوزه نفوذ اقتصادی و سیاسی نیازمند بودند؛ و نه تنها دولت‌های اروپایی را با تهدید مواجه می‌ساختند، بلکه تلاشی گسترده را برای نفوذ در خاورمیانه آغاز کردند؛ و این اقدام، منافع انگلیس و روسیه را به شدت تهدید می‌کرد. سفیر آلمان در ایران با ارائه گزارشی از موقعیت ایران در خلیج فارس، سیاستمداران کشورش را تشویق به حضور در این منطقه کرد. و سیاستمداران آلمان با اقدامات موثر سیاسی و تجاری از جمله تولیدات ارزان با کیفیت بالا، به تهدیدی جلی برای روس و انگلیس در ایران بدل شده بودند. از آن جا که خیزش آلمان و گسترش قدرت آن، موازنه‌ی قوای بین‌المللی را به هم زده بود، دولتمردان آلمان در سال ۱۸۹۰ م/ عهدنامه اتحاد با روسیه را تجدید نکردند و آن چیزی که بیسمارک از آن بیم داشت رخ داد. فرانسه و روسیه با هم متحد شدند و فرانسه از انزوا درآمد، و اتحاد اتریش، آلمان و ایتالیا در مقابل اتفاق دوگانه فرانسه و روسیه قرارگرفت (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۰). آلمان‌ها در نگاه به شرق در سال ۱۹۰۲ م پیمان احداث راه آهن برلین - بغداد را با کشور عثمانی منعقد کردند. این پیمان،

زنگ خطر را برای همه بازیگران محوری نظام جهانی به صدا در آورد. هدف سلطان عثمانی از چنین پیمانی در هم شکستن نفوذ مالی فرانسه در عثمانی بود. روسیه از اعطای این امتیاز خشنود نبود، و با هر اقدامی که موقعیت عثمانی را در آناتولی و بغازها تثبیت می‌کرد، مخالف بود (پالمر، ۱۳۴۰: ۸۸-۲۸۵).

آلمان‌ها در پی کسب منافع اقتصادی و توسعه‌طلبی سیاسی همواره به دنبال تقویت نیروی دریایی خود بودند و این اقدام با واکنش محافل سیاسی اروپا به ویژه انگلیسی‌ها روبرو شد. تلقی آنها این بود که آلمان‌ها این کشتی‌ها را برای رونق تجارت، یا جنگ در نقاط دوردست نمی‌سازند؛ بلکه این کشتی‌های جنگی برای حمله به مناطق نزدیک در اروپا ساخته شده‌است (حسن نیا و طبری، ۱۳۸۷: ۲۰۸-۲۰۵). انگلیس‌ها کوشیدند آلمان‌ها را از تقویت نیروی دریایی باز دارند، اما سیاستمداران آلمانی بویژه فردریک فون هول اشتاین (Friedrich vonholstein) به انگلیسی‌ها اعتماد نداشتند. از سوی دیگر انگلیسی‌ها، به واگذاری امتیاز احداث جاده تهران - خاتقین در امتداد راه آهن بغداد- برلین به وسیله فیلیکس مورال (Feilx Moral) از اتباع آلمان واکنشی نشان ندادند، ولی روس‌ها واکنشی شدید نسبت به آن نشان دادند؛ و به دنبال آن، امتیاز احداث راه آهن تهران - قزوین - همدان به یک تبعه روسی به نام بوستل مان (Bostle man) واگذار شد. و آنها همچنین برای حفظ موقعیت برتر خود در ایران به دربار قاجار - که در صدد اخذ وام از خارج بود- پیشنهاد وام با بهره کم دادند؛ ولی صدر اعظم ایران، امین‌الدوله که نمی‌خواست به روس‌ها تعهدی جدید بدهد پیشنهاد روس‌ها را نپذیرفت (انتز، ۱۳۶۹: ۹۵-۸۸).

امین‌الدوله کوشید آلمان‌ها را در مورد اعطای وام به ایران متقاعد کند؛ ولی دولتمردان آلمانی معتقد بودند اعطای وام به ایران برای آنها منافع اقتصادی در بر نخواهد داشت و با پرداخت آن موافقت نکردند (مارتین، ۱۳۶۹: ۱۰۸-۱۰۲). و انگلیسی‌ها از سیاست توسعه‌طلبی روس‌ها برای تسلط بر دریای سیاه و تنگه‌های بسفر و داردانل و دسترسی به خلیج فارس نگران و بدبین بودند (Kelly, 1968: 270-275). و از نظر مقامات آن کشور همکاری با آلمان در عثمانی می‌توانست با واکنش منفی روسیه روبرو گردد، اما مهم‌تر اینکه در صورت گسترش نفوذ آلمان‌ها در خاورمیانه؛ منافع انگلیس هم مورد تهدید قرار می‌گرفت. و در راستای این هدف هم انگلیس و هم روسیه راهبرد رفع اختلافات و سوء تفاهم‌ها را در پیش گرفتند (Curcon, 1889: 320-330).

آلمان و قرارداد ۱۹۰۷ م

همزمان با ورود به قرن بیستم، ساختار بین الملل به واسطه نگرش دولت هائی چون آلمان و ژاپن - که به سبب افزایش توان نظامی و مدرنیزاسیون دچار تحوّل و دگرگونی شده بود - به رقابت تسلیحاتی دامن زد، و کشورهای قدرتمند اروپا بخشی عظیم از بودجه سالانه را صرف امور نظامی و تسلیحاتی کردند (کندی، ۱۳۷۰: ۳۳۰-۲۸۹). آلمان‌ها در این دوره به دلیل افزایش قدرت نظامی و نیروی دریایی با قدرت نمایی در شرق اروپا (به ویژه عثمانی) و شمال آفریقا سبب شدند که فرانسه و روسیه سیاست نزدیک تری را در مسائل بین المللی در پیش بگیرند (الهی، ۱۳۳۸: ۷۵-۷۰).

کشور ایران به دلیل آشفتگی محیط داخلی، تغییر هیات حاکمه و در رأس آن شاه، نبودن شرایط مساعد برای تصمیم گیری نخبگان سیاسی، موج اعتراضات و ناآرامی‌های اجتماعی و مشکلات اقتصادی دارای شرایط مساعدی نبود. در چنین گیرومداری ایران مورد تهاجم عثمانی‌ها قرار گرفت و ایران به موجب ماده ۱۸ قرار داد ۱۸۷۳ م / ۱۳۲۳ هـ ق/ خواهان میانجیگری آلمان شد. و کنت رکس (Arthur GF.vonRex) وزیر مختار آلمان در ایران در شرایطی بسیار ناگوار قرار گرفت؛ زیرا ملاحظاتی اتحاد با عثمانی و حساسیت منافع روس و انگلیس، باعث محتاط عمل کردن وی شده بود (پیرا، ۱۳۷۹: ۶۲-۵۸). دولتمردان آلمان به دولت ایران توصیه کردند با مذاکرات مستقیم، مسأله اختلاف مرزی را حل کنند، و هیاتی به ریاست احتشام السلطنه سفیر ایران در برلین به قسطنطنیه اعزام شد. مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید و عثمانی‌ها با تجدید قوا، حملات خود را به داخل مرزهای ایران ادامه دادند. در نتیجه مقامات ایرانی به شدت نگران شدند و از دولت آلمان خواستند که عثمانی‌ها را بخواهند از تجاوز به ایران باز دارند. ویلهم اشتراسه از دولتمردان عثمانی خواست در اسرع وقت با اتخاذ روش دوستانه نسبت به حل اختلاف مرزی با ایران اقدام کنند، زیرا که شرایط بین المللی باعث دخالت روس و انگلیس در کشورشان خواهد شد (ظهير نژاد ۱۳۷۶: ۶-۵۲).

دولت‌های روسیه و انگلیس از گسترش پرشتاب نفوذ آلمان در شرق نگران بودند، و رویکرد آلمان به سرزمین‌های بالکان و تلاش آنها برای تسلط بر امپراتوری عثمانی و سرانجام راه یابی به خلیج فارس، زنگ خطر جدی را برای منافع بریتانیا به صدا درآورده بود. و چنانچه راهبردهای دولتمردان آلمانی تحقق می‌یافت در دراز مدت، روس‌ها از قسطنطنیه و بغازه‌های سفر و دار دائل و انگلیسی‌ها از خلیج فارس و هند رانده می‌شدند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۰).

روس‌ها از اتحاد عثمانی و آلمان ناخشنود بودند و معتقد بودند چنانچه منازعه و درگیری به امپراتوری عثمانی کشیده شود، این کشور در کنار آلمان خواهد بود و یک نیروی متحد علیه منافع روسیه به وجود خواهد آورد. از طرف دیگر، انگلیسی‌ها چنین تصور می‌کردند، خطری

که از اروپای مرکزی و از ناحیه آلمان منافع بریتانیا را در خطر قرار می‌دهد، به مراتب سنگین‌تر و بیشتر از روسیه است (ذوقی، ۱۳۳۸: ۱۰-۱۵). از طرف دیگر سیاستمداران آلمانی با وارد شدن در مساله اختلاف مرزی ایران با عثمانی، نفوذ خود را در میان دولت و مجلس ایران گسترش داده بودند. آن‌ها معتقد بودند در شرایط کنونی آلمان تنها کشوری است که می‌تواند از نفوذ بیشتر روس و انگلیس در ایران جلوگیری کند؛ و به همین سبب با پیشنهاد اعطای امتیاز بانک، تأسیس مدارس فنی و برقراری خطوط کشتیرانی هامبورگ- آمریکا، تلاش کردند آلمان‌ها را در امور ایران درگیر کنند (محمود، ۱۳۲۸: (ج) ۱۲۰-۱۱۵). آلمان‌ها برای آن که سایر قدرت‌ها را تحریک نکرده باشند پیوسته اهداف خود را در ایران، اقتصادی و نه سیاسی اعلام می‌کردند. دولت آلمان به وزیر مختار خود در ایران دستور داد به دولت ایران اطلاع دهد از آنجائی که بانک یک مؤسسه خصوصی است، تأسیس آن صرفاً برای تقویت تجارت آلمان در آن کشور است و نمی‌تواند به عنوان عامل وام دهنده به دولت ایران تلقی شود. اما تفکیک منافع اقتصادی از سیاسی، هم برای ایران، و آلمان، و هم برای روس و انگلیس دشوار بود (ترک چی، ۱۳۸۸: ۳۸۵-۳۷۱). انگلیسی‌ها معتقد بودند تأسیس بانک آلمانی و ادغام آتی آن در بانک ملی، انحصار بانک شاهنشاهی به آنان را در ایران درهم خواهد شکست و نفوذ آن کشور را از بین خواهد برد. و سیاستمداران آلمان معتقد بود، برای حل مشکلات مالی ایران آن کشور می‌تواند با همکاری انگلیس و روسیه به ایران وام بدهد؛ اما کوادت وزیر مختار آلمان در ایران نظر دیگری بر خلاف دولتمردان کشور متبوع خویش داشت. او معتقد بود منافع سیاسی کشورش در اولویت قرار دارد به همین منظور باید وامی در اختیار دولت ایران قرار بگیرد تا از گسترش نفوذ روس و انگلیس در ایران و خاورمیانه جلوگیری شود.

آلمان‌ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با تدوین راهبردی جدید، نفوذ خود را در خاورمیانه افزایش دادند. موقعیت محوری آلمان در اروپا، آسیا و آفریقا، منافع روس، انگلیس و فرانسه را به خطر انداخت. با اتحاد آلمان و عثمانی، بازیگران محوری نظام جهانی در راهبردهای خود تجدید نظر کردند. و بازیگران محوری روس و انگلیس اگر چه انگیزه‌های متفاوت در ایران داشتند، اما تاحدودی هماهنگ بودند، و هر یک از آنها می‌کوشیدند از راه‌های مختلف برتری خود را بر دیگری تحمیل کند (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۱۴۰-۱۳۵).

با ظهور آلمان در تاریخ اروپا، آرایش اتحاد و ائتلاف‌ها تغییر کرد. فرانسویان با اتحاد با روس از انزوا خارج شدند، و روس‌ها با شکست از ژاپن و گرفتاری در منچوری، برای حفظ منافع دیرینه خود، سیاست همکاری با انگلیسی‌ها را در پیش گرفتند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۶۳-۱۵۲). در انگلیس با تغییر دولت و روی کار آمدن سرهزنی کمبل بن‌دمن (Sir Henry Cambell - Bannerman) و وزیر خارجه‌اش سر ادوارد گری (Alexanderlzolskii) سیاست دیگری در پیش

گرفته شد؛ آنان معتقد بودند چون در شرایط کنونی اوضاع از ثبات لازم برخوردار و در خور اعتماد نیست، شاید بتوان از این نکته برای جلب حمایت روس ها استفاده کرد (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۴۵۸-۴۵۰). و روس ها با روی کار آمدن ایزولسکی - که اطلاعات اندک از مسائل آسیایی داشت - حاضر به همکاری بیشتر و توافق با انگلیسی ها بودند، اما هنوز طرفداران سازش با آلمان در روسیه اکثریت داشتند. آلمان ها در سال ۱۹۰۶ م / کوشیدند تا امتیازات بانک و برقراری خطوط کشتیرانی در ایران را کسب کنند. و از آنجائی که واگذاری این امتیاز منافع روس را در ایران به خطر می انداخت، ایزولسکی برای رفع اختلاف سفری به آلمان کرد (محمود، ۱۳۲۸: (ج) ۱۷۲-۱۶۸). آلمان ها مدعی بودند این امتیازات برای بهبود و ترقی امور تجاری در ایران است، و دولت آلمان هیچ نظر سیاسی به ایران ندارد. ولی پاسخ دولت آلمان، روس ها را قانع نکرد و آنها راهبرد مصالحه با انگلیس را در پیش گرفتند. فرانسویان نیز به دلیل شکستی که از آلمان خورده بودند در نزدیک کردن دیدگاه های روس و انگلیس نقشی مهم داشتند (Edwards, 1954: 339-445). همزمان با مذاکرات لندن و سن پترزبورگ، در ایران جنبش مشروطه شتاب گرفته بود و انگلیس ها در ابتدا از رهبران این جنبش حمایت کردند ولی با تشکیل مجلس اول و واگذاری امتیازات اقتصادی به آلمان ها، برنگرانی انگلیسی ها افزوده شد. آنها معتقد بودند حاکمان جدید منافع آنها را به خطر خواهند انداخت، و آنها برای جلوگیری از نفوذ بیشتر آلمان ها، نسبت به حل مسائل مورد اختلاف در آسیا به توافق نزدیک تر شدند (Berylj, 1966: 364-368).

روس و انگلیس سرانجام در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ م / با میانجیگری فرانسه اختلاف خود را در آسیا کنار گذاشتند و در چهارچوب قرارداد ۱۹۰۷ به توافق رسیدند. بر اساس این قرارداد، کشور ایران به سه منطقه غیرمتساوی تقسیم گشت. و سهم بیشتر از آن روس ها؛ که از قصر شیرین شروع و از اصفهان و یزد می گذشت و به نقطه ای در مرز ایران در حدود روسیه و افغانستان منتهی می شد. و انگلیس ها پذیرفتند در این محدوده تهدیدی برای منافع روسیه به وجود نیاورند. و منطقه نفوذ انگلیسی ها در مرزهای جنوب شرقی به بیرجند، کرمان و بندر عباس محدود شد و بخش مرکزی و جنوب غربی ایران به عنوان منطقه حائل شناخته شد (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۴۷۸-۴۸). و منطقه حائل بیشتر در گستره منافع انگلیس بود. و شایان ذکر اینکه اصولاً پیش از کشف نفت، سیاست انگلیس در ایران بیشتر ایجاد حایلی برای دفاع از هند بود (کاظم زاده، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۰). این قرارداد کشور را تجزیه کرد. انگلیسی ها که با جنبش مشروطه همراهی کرده بودند و تلاش کرده بودند با افزایش نفوذ روس ها مقابله کنند، در این قرارداد در کنار روس ها قرار گرفتند و این مساله برای حاکمان ایران، انزجار آمیز بود. دولتمردان ایرانی معتقد بودند در استراتژی روس و انگلیس تغییری ایجاد نشده و آنها همچنان اهداف استعماری

خود را دنبال می‌کنند. حو در ضمن کومت هندوستان و دیپلماتهای مستعمراتی انگلیس با این قرارداد که سهم بیشتری به روس‌ها داده بود، مخالف بودند و آن را به ضرر منافع کشور متبوع خود می‌دانستند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۴۸۳-۴۷۸).

قرارداد ۱۹۰۷م که تجسم موازنه‌ی قوا در سطح نظام جهانی و تغییر و تحولات نوین آن بود، بیش از هر جا بر کشور ایران تأثیر گذاشت. توافق دو رقیب دیروزی و تبدیل آنها به هم‌پیمانان امروزی، نه تنها موجب تقسیم ایران به قلمرو نفوذ طرفین کشته بود؛ که روس‌ها در مناطق نفوذ خود اعمال حاکمیت سیاسی نیز می‌کردند. و این اتحاد، جنبش مشروطه ایران را قربانی خود ساخت، گرچه انگلیسی‌ها در ابتدا با جنبش مشروطه مخالفتی نداشتند اما قرارداد ۱۹۰۷ آنها را در کنار روس‌ها قرار داد. و بالطبع انگلیسی‌ها نمی‌توانستند با جنبش مشروطه و تحولاتی که در ایران به وجود آورده بود و منافع روس‌ها را در ایران هدف قراردادده بود مخالفت نکنند (محمود، ۱۳۲۸: (ج ۸) ۱۲۰-۱۰۸). حاکمان ایران معتقد بودند با راهبرد بهره‌گیری از اختلاف دیدگاه‌های، روس و انگلیس می‌توانند منافع ملی را تأمین کنند، اما اتحاد آن دو بر اساس قرارداد ۱۹۰۷م این راهبرد را با دشواری روبه‌رو ساخت. کمی بعد از توافق روس و انگلیس در سال ۱۹۰۷م وزیر امور خارجه روسیه، عازم برلین شد تا به آلمان‌ها اطمینان دهد، مذاکرات روسیه و انگلیس خطری برای این کشور ندارد؛ البته وی کسب هر گونه امتیاز در شمال ایران را موکول به توافق با روسیه و در نظر گرفتن منافع حیاتی این کشور دانست. و آلمان‌ها، خاطرنشان کردند آنها به دنبال درهای بازرجاری در ایران هستند، و واکنش خاصی به قرارداد ۱۹۰۷م نشان ندادند. و گفتنی است که مطبوعات آلمان از پیشگامان انتشار قرارداد ۱۹۰۷ بوده‌اند (حسن‌نیا، طبری، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۰).

جنگ اول جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴م)

اوضاع ایران در سالهای پیش از جنگ اول بسیار آشفته بود. حوادثی از قبیل جنبش مشروطه، استبداد محمدعلی شاه، به توپ بستن مجلس اول، فتح تهران، منازعات نیروهای اجتماعی: دموکرات‌ها و اعتدالیون، اولتیماتوم روسیه و اخراج مورگان شوستر، اوضاع مملکت را آشفته‌تر از پیش کرده بود (ظهيرنژاد، ۱۳۷۶: ۳۰-۲۶).

احمدشاه در ژوئیه ۱۹۱۴م / ۱۳۳۲ هـ ق تاجگذاری کرد و هشت روز پس از آن، جنگ اول جهانی شروع شد (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۵-۲۰). سفیر آلمان پرنس رویس (Hinrich von Reuss) در ایران نبود و کاردوف (von Kardorff) جانشین او کارهای سفارت را انجام می‌داد. مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر در اول نوامبر ۱۹۱۴م / ۱۳۳۲ هـ ق/ بی‌طرفی ایران در جنگ را به اطلاع دول درگیر رساند. و در همین راستا دولتمردان ایرانی معتقد بودند راهی بی‌خطر را

برای کشور برگزیده‌اند. اما دولت عثمانی به دولت ایران اطلاع داد حضور نیروهای روسی در آذربایجان نقض بی‌طرفی است و تا زمانی که این نیروها ایران را ترک نکنند دولت عثمانی، ایران را بی‌طرف در جنگ نمی‌شناسد. روشن بود که تا قشون روس از ایران بیرون نمی‌رفت، بی‌طرفی معنایی نداشت، ولی ایران نیرویی برای اعمال حق حاکمیت و رعایت بی‌طرفی نداشت. در واقع کشورهای درگیر جنگ خود میلیون به ویژه دموکرات‌ها، که خواهان اتحاد ایران با متحدین بودند، چندان اعتنایی به بی‌طرفی نکردند (اتحادیه، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۰). فعالیت دموکرات‌های طرفدار آلمان باعث بدگمانی و خشم روس و انگلیس در ایران شد و در نتیجه نیروهایشان را در ایران افزایش دادند. و عثمانی‌ها برای بیرون راندن روس‌ها از آذربایجان وارد خاک ایران شدند. انگلیس نیز برای حفاظت از منافع نفتی خود در جنوب، به ایران نیروی نظامی گسیل داشتند و ایران صحنه جنگ روس، انگلیس و عثمانی شد (ذوقی، ۱۳۳۸: ۱۸-۱۴). آلمان‌ها که از طریق فعالیت‌های تجاری و کنسولی در شهرهای: تهران، بوشهر، خرمشهر، اهواز و بندر عباس تا حدودی با اوضاع ایران آشنا شده بودند، تلاش کردند برای متفقین در این مناطق مشکلاتی ایجاد کنند (وادالا، ۱۳۵۶: ۵۷-۵۰). آنان از توان نیروهای اجتماعی ایران یعنی دموکرات‌ها بهره بردند و توانستند با کمک آنها، دولت را در راستای منافع خود هدایت کنند (لین، ۱۳۶۷: ۱۶۰-۱۵۴).

آلمان و عثمانی معتقد بودند با قیام مردم مسلمان در ایران، افغانستان و هند، جبهه ای دیگر علیه روس و انگلیس به راه انداخته‌اند و آنها با مشکل عمده‌ای روبه‌رو می‌شوند. در این زمان تبلیغات و فعالیت آلمان‌ها در ایران گسترش یافت و پا به پای آن محبوبیت آنها در نزد ملیون بالا گرفت. مقامات آلمان و عثمانی در مورد شورش در مناطق اسلامی علیه انگلیس به توافق رسیدند و قرار شد که عملیات آنها تحت فرماندهی عثمانی‌ها باشد. و چون آلمان‌ها با تعلق عثمانی‌ها روبرو شدند، گروهی از کارشناسان آشنا به مسائل ایران از جمله شوئمان، گریزینگر، زوگمایر و اسموس تحت سرپرستی نیدرمایر مسائل ایران و افغانستان را پیگیری کردند (نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۳۱-۲۵). پس از آن، وزارت خارجه و ستاد ارتش آلمان، گروهی تحت فرماندهی کلاین راه، راهی ایران کرد. آنها مأموریت داشتند خطوط ارتباطی بین بغداد - ایران و افغانستان را هدایت کنند؛ و هدف از مأموریت این گروه آسیب رساندن به صنایع نفتی انگلیس در جنوب ایران بود. این گروه در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ م/ موفق شدند عملیات انتقال نفت را در جنوب با مشکل روبه‌رو کنند (Gehrck, 1960: 93-988). انگلیسی‌ها نیز برای حفاظت از منافع نفتی، لشکری نزدیک به دوازده هزار نفر به فرماندهی ژنرال رابینسون وارد جنوب ایران کردند. این نیروها توانستند امنیت عملیات نفتی انگلیس را در جنوب ایران تأمین کنند (میروشینکف، ۱۳۵۱: ۵۴-۵۰). گفتنی است که آلمان‌ها علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و نظامی در تلاش بودند نظر علمای شیعه

در عتبات را نیز جلب کنند تا به جنگ بر علیه انگلیس فتوی دهند. اگر چه علما علیه انگلیس فتوای جهاد صادر کردند، ولی این فتوی از مرزهای عثمانی فراتر نرفت (گرگه، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۴).

این اقدامات در نتیجه جنگ تأثیری مهم نداشت و به ناسازگاری بیشتر عثمانی‌ها و آلمان‌ها انجامید. آلمان‌ها معتقد بودند با نفوذ در ساختار ژاندارمری ایران می‌توانند برای متفقین در ایران مشکلاتی ایجاد کنند، و از نظر آن‌ها، همکاری فزاینده نیروهای ژاندارمری با دموکرات‌ها و ملیون در صحنه سیاست کشور تاثیرگذار خواهد بود. در ماه‌های نخست شروع جنگ، ژاندارمری یکسره از انگلیسی‌ها برید. و در پی اوضاع جدید جهانی، عناصر ملی این نیرو احتیاط‌های خود را یکباره کنار گذاشتند و با اعضای دموکرات به آلمان‌ها گرایش پیدا کردند. از نظر آنها، آلمان‌ها به عنوان قدرتی تاثیرگذار می‌توانست از نفوذ روس و انگلیس در ایران بکاهد (کرانین، ۱۳۸۶: ۶۶-۵۹). آلمان‌ها از نفرت ملیون ایران از روس و انگلیس آگاه بودند، و از این فرصت برای شوراندن مردم ایران و افغانستان بهره برداری کردند. از نظر ژاندارم‌ها همکاری آلمان‌ها با عثمانی‌ها که چشم طمع به مرزهای غربی و شمال‌غربی دوخته بودند، می‌توانست تهدیدی محسوب گردد؛ و به همین منظور با احتیاط بیشتری به همکاری با آلمان‌ها پرداختند. انگلیسی‌ها برای جلوگیری از نفوذ آلمان‌ها در ساختار ژاندارمری، دولت ایران را زیر فشار قرار داد تا از افسران ارشد ژاندارمری بخواهد رسماً در فعالیت‌های سیاسی شرکت نکنند؛ ولی این اقدام نتیجه نداد و حتی ژاندارمری چنان در مجلس محبوب بود که گاهی روس و انگلیس ناچار می‌شدند از کوشش‌های خود برای چیرگی بر آن دست بردارند تا موجب تضعیف کابینه‌های طرفدار متفقین نشوند (پیرا، ۱۳۷۹: ۸۲-۷۰). نفوذ آلمان‌ها در ایران، روس و انگلیس را بیش از پیش نگران کرد. آنها توافق کردند دست به عملیات مشترکی علیه نفوذ آلمان‌ها در جنوب ایران بزنند. آلمان‌ها با تحریک عشایر جنوب آنها را به قیام واداشتند و ملت‌ها جاده بوشهر به شیراز را ناامن کرده بودند. و حتی در شرق ایران، توانسته بودند تهدیداتی برای نیروهای انگلیسی به وجود آورند. انگلیس نیز به قصد دفع آلمان‌ها نیروهای را به شرق گسیل کرد. و آلمان‌ها - به دلیل همکاری مردم با آنها و شرایط خاص آن منطقه زودتر آنجا را ترک کرده بودند و نیروهای متفق نتوانستند آلمان‌ها را در آن منطقه دستگیر کنند (بایگانی سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۹-۳۸-۱۴۲-۲۹۳). و البته انگلیس برای مقابله با آلمان‌ها از نیروهای بومی آن منطقه تحت فرماندهی خود استفاده کردند؛ اما نیدر مایر در افغانستان توانسته بود با نفوذ در ساختار سیاسی و نظامی، انگلیسی‌ها را با مشکل مواجه کند (نیدر مایر، ۱۳۶۳: ۲۱۰-۲۰۲). حبیب الله حاکم افغانستان در تلاش بود از وجود آلمان‌ها بهره برداری کند و از انگلیسی‌ها امتیاز بیشتری بگیرد. و چون انگلیس‌ها حاضر نبودند امتیاز بیشتر بدهند و حتی برای خودش مشکلاتی ایجاد

کردند، وی به هیئت آلمانی به فرماندهی نیدر مایر اطلاع داد در صورتی که مسلمانان هند علیه انگلیسی‌ها قیام کنند، افغانستان به آنها کمک خواهد کرد (بلوشر، ۱۳۶۱: ۹۸-۹۳).

اما در ایران اوضاع به صورت دیگری پیش رفت، اختلافات آلمان‌ها و عثمانی و نفوذ روس و انگلیس در ساختار حاکمیت، باعث بحران در کابینه‌ها شد. آنها موفق شدند عین‌الدوله را به نخست وزیری برسانند.

در همین زمان، سفیر آلمان «پرنس رویس» وارد تهران شد و مورد استقبال قرار گرفت. تحریک او موجب شد ایلات جنوب علیه انگلیسی‌ها قیام کنند و نیروهای ژاندارمری مشکلاتی برای متفقین به وجود آورد. و متفقین برای خروج اتباع آلمان به دولت ایران، اولتیماتوم دادند. و به دنبال آن، نیروهای روسی به سوی تهران حرکت کردند. و درحالی‌که وعده‌های آلمان‌ها برای کمک به ملیون تحقیق نیافته بود، آنها تلاش کردند که پایتخت را به قم انتقال دهند (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۴۰-۲۳۰). شاه، دولت و ملیون وحدت نظر نداشتند. ملیون طرفدار آلمان و برخی از اعضای حزب دموکرات و نیروهای ژاندارمری و همچنین سفرای دولت های متحد، تهران را به مقصد قم ترک کردند (بهار، ۱۳۶۲: ۲۵-۲۰). شاه به توصیه فرمانفرما و سفرای روس و انگلیس در تهران ماند و اوضاع به نفع متفقین تغییر کرد. اگر چه سفرای آلمان، عثمانی، اتریش و مجارستان به تهران بازگشتند، اما کنترل اوضاع در دست متفقین بود. آلمان‌ها تمامی ناکامی‌های سیاسی خود را متوجه سفیرخود رویس، و او را عزل و دکتر واسل (Von Vasdsel) را به جانشینی او در ایران تعیین کردند. متفقین در ساختار ژاندارمری تغییراتی ایجاد کردند. آنها سرهنگ ادوال (Edwall) سوئدی را برکنار، و سرهنگ نیتروم (Nystrom) هم وطنش را به جای او گذاشتند (کرانین، ۱۳۸۹: ۸۵-۷۰). مهاجرین به قم که کمیته دفاع ملی تشکیل داده بودند، با ماندن شاه در تهران و بازگشت سفرای متحدین به تهران، به سمت همدان و سپس کرمانشاه حرکت کردند. و در آنجا دولت موقتی را که بیش تر اعضای آن از دموکرات‌ها بودند به ریاست نظام‌السلطنه مافی تشکیل دادند. و براساس نقشه آلمان‌ها و عثمانی آنها باید از پیشروی نیروهای متفق در گردنه همدان جلوگیری می‌کردند، و برای این کار قشونی ملی تشکیل دادند که محور آن ژاندارمری بود (بلوشر، ۱۳۶۹: ۴۴-۴۰).

اما حمله ارتش روسیه به قوای نامنظم مهاجران که مرکب از سواران عشایری و ژاندارم‌ها بود، فرمانده آلمانی را وادار به عقب‌نشینی کرد، و حکومت نظام السلطنه به همراه طرفدارانش به بین‌النهرین عقب نشینی کردند. دولت موقت، با شکست نیروهای متفق در کوت‌العماره دوباره به کرمانشاه بازگشت و به تبلیغات وسیعی علیه متفقین پرداخت. و با شکست متحدین، اعضای دولت موقت، نخست به عثمانی، و از آن پس به شهرهای اروپا نظیر برلین و پاریس مهاجرت کردند (بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۲۰-۱۱۶).

نتیجه

اروپائیان در قرن نوزدهم میلادی بازیگران اصلی صحنه جهانی بودند. فرانسویان در اوایل این قرن (ناپلئون) بر سایر رقبا پیشی گرفتند، و سایر بازیگران از طریق اتحاد و ائتلاف، سیادت فرانسه را به چالش کشیدند و با شکست آن کشور، نقشه سیاسی اروپا تغییر کرد. کشور تازه تاسیس آلمان - که از اتحاد نواحی شمالی و جنوبی پروس به وجود آمده بود - بازیگر جدید محسوب می شد. بیسمارک صدراعظم آن کشور، با واقع بینی سیاسی و درک شرایط بین المللی از درگیر شدن در مسائل جهانی خودداری کرد، و مسائل اروپا برای او از اولویت سیاسی برخوردار بود. اما چنین راهبردی پایدار نماند؛ صاحبان صنایع، تجار و سرمایه داران آلمان، دولت را تحت فشار قرار دادند تا در مسائل بین المللی مشارکت فعال تری داشته باشد. ویلهلم اول با عزل بیسمارک وارد رقابت های جهانی شد. استراتژیست های آلمان با تدوین راهبرد نگاه به شرق، از طریق کسب امتیازات اقتصادی و فعالیت های تجاری و عمرانی، نفوذ سازمان یافته و دیرپای روس و انگلیس را در خاورمیانه به چالش کشیدند. کشور ایران در قرن نوزدهم به سبب موقعیت استراتژیک، صحنه رقابت کشورهای اروپا شد و بخش های وسیعی از قلمروش جدا و معاهداتی استعماری به این کشور تحمیل شد.

حاکمان ایرانی نیز برای مقابله با نفوذ روس و انگلیس استراتژی نیروی سوم طراحی کردند؛ و معتقد بودند اگر کشور سومی در ایران منافع اقتصادی و سیاسی کسب کند، می تواند استقلال و تمامیت اراضی کشور را حفظ نمایند. ناصرالدین شاه با انعقاد قرارداد تجاری و بازرگانی و واگذاری امتیازات، تاسیس بانک و راه آهن تلاش کرد آلمان ها را در امور ایران درگیر کند، و از گسترش نفوذ روس و انگلیس در امور ایران بکاهد. و از طرف دیگر رقابت های سیاسی در اروپا، نگرانی انگلیس از قدرت رو به افزایش آلمان، و نیاز روسیه به جبران صدمات شکست از ژاپن، دو قدرت رقیب را وادار به تفاهم (قرارداد ۱۹۰۷م) کرد که به منزله پایان استقلال ایران بود.

در جنگ جهانی اول، آلمانی ها برای باز کردن جبهه دیگری علیه متفقین متوجه شرق و شورش مسلمانان علیه انگلیس در خاورمیانه و هندوستان شدند.

سیاست آلمان در قبال ایران بستگی به این طرح داشت؛ اما واقعیت این بود که اصولاً آلمان برای ایفای نقش فعال سیاسی و نظامی در ایران هنوز آمادگی نداشت. در آلمان افراد آشنا با مسایل ایران وجود نداشت. و سگان سیاسی آلمان در ایران، به دست کاردار سفارت آلمان یعنی کاردورف ۳۸ ساله بود، که تجربه اندکی نسبت به امور ایران داشت، و تحلیل وی از مسائل مطابق با واقعیت نبود. و علاوه بر آن، اجرای سیاستی فعال در ایران مشکلات و موانع فراوان داشت که درست ارزیابی نشده بود؛ از جمله قدرت و توان روس و انگلیس، نبود

راه‌ها، ناتوانی نظامی و اقتصادی ایران، اختلاف نظر بین عثمانی و آلمان در مورد ایران، که دقیقاً بررسی و تجزیه و تحلیل نشده بود. اما در عین حال، همکاری‌های نزدیک اتباع آلمانی و ایرانی در طول جنگ جهانی اول به ویژه فعالیت‌های سیاسی و نظامی مأمورین آلمانی میان دموکرات‌ها، رجال، ژاندارمری، عشایر و مردم ایران، به همدلی بیشتر و بویژه گسترش احساسات ناسیونالیستی در این کشور دامن زد. و مخصوصاً تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران در معاهده بین آلمان و روسیه به افزایش محبوبیت آلمانی‌ها در اذهان ایرانیان انجامید.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. اتحادیه، منصوره، (۱۳۸۹) حکومت موقت ایران، ایران و جنگ جهانی اول، تهران: نشر ماهی.
۲. انتنر، مرو بن ل، (۱۳۶۹)، روابط بازرگانی روس و ایران، ترجمه احمد توکلی، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
۳. بلوشر، وپیرت، سفرنامه، (۱۳۶۹)، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران، انتشارات خوارزمی.
۴. بهار، ملک‌الشعرا، (۱۳۶۲)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر.
۵. پالمیر رابرت روزول، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، امیرکبیر.
۶. پیرا، فاطمه، (۱۳۸۸)، جایگاه آلمان در قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس، مجموعه مقالات ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم، به کوشش منیر قادری، تهران: خانه کتاب.
۷. پیرا، فاطمه، روابط سیاسی - اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. ترک چی، فاطمه، (۱۳۸۸)، واکنش آلمان به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ با تکیه بر اسناد، مجموعه مقالات ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم، به کوشش منیر قادری، تهران: خانه کتاب.
۹. ترنزیو، پیرکارلو، (۱۳۶۳)، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. حسن‌نیا، محمد، (۱۳۸۸)، واکنش دولتمردان و مطبوعات انگلستان و روسیه، قرارداد ۱۹۰۷، مجموعه مقاله ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم، به کوشش منیر قادری، تهران: خانه کتاب.
۱۱. حسن‌نیا، محمد، ططری علی، (۱۳۸۷)، قرارداد هزار و هفتصد و هفت به روایت اسناد وزارت امور خارجه ایران، تهران: خانه کتاب.
۱۲. ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، پازنگ.
۱۳. سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد روابط با آلمان.
۱۴. سپهر، (۱۳۳۶)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، چاپخانه بانک ملی تهران، سال.
۱۵. سعیدی سیرجانی، (۱۳۶۱)، مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیسی در ولایات جنوبی، از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ ه‍.ق، انتشارات نشر نو تهران.
۱۶. ظهیرنژاد ارشادی، مینا، (۱۳۷۶)، گزیده اسناد روابط ایران و آلمان، انتشارات دفتر مطالعات وزارت خارجه.
۱۷. عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه دکتر یعقوب آژند، نشر گسترده تهران.

۱۸. کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات کتاب‌های جیبی تهران.
۱۹. کحال‌زاده، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۶۳)، دیده و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، نشر فرهنگ تهران.
۲۰. کدی، (۱۳۸۵)، ایران در دوره قاجار و برآمدن رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
۲۱. کرانین استفانی، (۱۳۸۹)، ملی‌گرایی ایران و ژاندارمری دولتی، ایران و جنگ جهانی اول، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.
۲۲. گرکه، اویریخ، (۱۳۷۷)، پیش به سوی شرق، سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه سعید صدری، انتشارات نشر تاریخ.
۲۳. لیتن، ویلهم، (۱۳۶۷)، ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات معین.
۲۴. مارتین، برادفورد، جی، (بی‌تا)، تاریخ روابط ایران و آلمان، ترجمه پیمان آزاد و علی امید، بیک ترجمه و نشر.
۲۵. محمود، محمود، (۱۳۲۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، انتشارات اقبال.
۲۶. میر احمدی، مریم، (۱۳۸۶)، روابط ایران و آلمان در قرن نوزدهم، مجله تحقیقات تاریخی، سال اول، شماره اول.
۲۷. میروشینکف، (۱۳۵۱)، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه خانبانی، تهران: فرزانه، چاپ دوم.
۲۸. نیدر مایر، اسکارفن، (۱۳۶۳)، زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کی‌کاووس جهان‌داری، تهران، انتشارات تاریخ.
۲۹. وحید مازندرانی، غلامعلی، (۱۳۵۰)، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، تهران، وزارت امور خارجه.
۳۰. الهی، همایون، (۱۳۶۵)، مسائل استراتژیک ایران، تمدن، نشر دانشگاهی.

ب. خارجی:

1. Kelly, J. B: *Britain and the Persian, 1795-1880* (Oxford: clarendon Press, 1968).
2. Curzon, G. N: *Russian in central Asia in 1889 and the Anglo-russian question* (London: Lengmans, Green, 1889).
3. Edwards. E.W., *the far Eastern Agreements of 1907, the Journal of Modern History, vol. 26, N. 4. (Dec., 1954). Pp. 340-355*
4. Beryl, J. Williams, *the strategic Background to the arglo-Russian Entente of August 1907, the Historical Journal, vol. 9, No.3. (1966), pp. 360-373.*